

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

گفتگوی ما در مورد این مسئله بود که اگر مکلفی می داند یا گمان دارد که اگر او به فلان منکر اقدام نکند، دیگران آن منکر را مرتکب می شوند، آیا او نسبت به دفع منکر وظیفه ای دارد یا نه؟

### ادامه کلام آقای خوئی

در جلسه گذشته کلام مرحوم آقای خوئی را نقل کردیم. ایشان در مقابل همه از جمله محقق اردبیلی و شیخ انصاری و امثال ذلک که اصل وجوب دفع منکر را پذیرفته بودند، فرمود: ما بر وجوب دفع منکر دلیلی نداریم؛ مگر منکراتی مانند قتل نفوس محترمة، هدم اعراض محترمة، هدم اساس دین، ترویج بدعت و امثال ذلک که در این مورد ما مکلف هستیم به انواع حیل و تدابیر دفع منکر کنیم؛ اما نسبت به دفع هر خلاف شرعی ما وظیفه نداریم. در ادامه برای تحکیم این مدعا می فرماید: اگر بگوییم: دفع منکر واجب است باید لوازم آن را نیز در نظر بگیریم. یکی از لوازم وجوب دفع منکر این است که فقط به ترک بیع محقق نمی شود؛ بلکه مصادیق دیگری نیز دارد از جمله اینکه بایع اگر قدرت دارد، دیگران را نیز از فروختن عاجز کند؛ مثل اینکه جنس های آنها را بخرد. حال آیا این فقهاء به تعجیز دیگران فتوا می دهند؟

در اینجا کسی به آقای خوئی عرض می کند: ما تعبیر به دفع منکر نمی کنیم تا شما بگویید: دلیلی بر وجوب آن نداریم؛ بلکه می گوییم: نهی از منکر که شما وجوب آن را قبول دارید، یکی از مصادیق آن رفع منکر و از دیگر مصادیق آن دفع منکر است. ایشان در جواب از این مطلب می فرماید: نهایت دلالت ادله نهی از منکر، وجوب نهی از منکر موجود و پیشگیری از منکرات غیر موجود مهم مانند هدم اساس دین و امثال ذلک است؛ اما دیگر، وجوب دفع منکرات غیر مهم را نمی رساند.

پس ایشان بین رفع منکر و دفع منکر فرق می گذارد به این بیان که رفع منکر مطلقاً واجب است؛ اما دفع منکر مقید به امور مهمه است. در اینجا ممکن است کسی با توجه به اندیشه مرحوم ایروانی به ایشان اشکال بگیرد که ما هرچه داریم دفع منکر است و اساساً رفع منکر نداریم؛ مثلاً کسی را فرض کنید که از یک ظرف شراب، مقداری از آن را نوشیده است و ما می خواهیم او را نهی از منکر کنیم. آیا کار ما نهی از منکر موجود است؛ یا دفع منکر آینده؛ ما نسبت به مقدار شرابی که آن شخص نوشیده است کاری نمی توانیم انجام بدهیم. و فقط نسبت به شرابی که در ادامه بنا دارد بنوشد، می توانیم او را نهی از منکر کنیم که این همان دفع منکر است. اما باید توجه داشت که آقای خوئی از این نکته غافل نبوده است؛ چرا که اساساً خیلی از کلمات ایشان ناظر به کلمات مرحوم ایروانی است؛ لکن ایشان این سخن را قبول ندارد. ایشان می گوید: این سخن از نظر عقلی و فلسفی صحیح است؛ اما از نظر عرفی قابل قبول نیست. به عبارت دیگر درست است که به نگاه عقلی هر چه داریم دفع منکر است؛ لکن در اینجا عرف، معیار است. عرف یک دفع منکر دارد و یک دفع منکر؛ مثلاً در جایی که شخص در حال تهیه شراب است یا اینکه شراب را تهیه کرده است؛ ولی هنوز مرتکب شرب خمر نشده است، اگر بخواهیم او را نهی از منکر کنیم، از نظر عرف، کار ما دفع منکر است؛ اما اگر مشغول نوشین شراب باشد و بنا داشته باشد به این کار خود ادامه دهد، نهی از منکر ما عرفاً مصداق دفع منکر است.

### نقد فرمایش آقای خوئی

به نظر ما کلام ایشان از چند جهت قابل مناقشه است:

اولاً معیار تشخیص منکر مهم از غیر مهم چیست؟ احکام الهی همه به یک اندازه مهم هستند. از جهت منکر بودن، خراب کردن کعبه با دزدی از یک خانه مساوی است؛ چون ما نباید به متعلق منکر نگاه کنیم؛ بلکه باید این را در نظر بگیریم که حکم خدا زیر

پا گذاشته شده است. به عبارت دیگر بحث ما در مورد منکر است نه تجسّد خارجی منکر. بلکه اگر تجسّد خارجی منکر بما هو فعل را در نظر بگیریم، خراب شدن کعبه خیلی بالاتر از دزدی از یک خانه است؛ اما اگر منکر بما هو منکر و بما هو معصیة که محل بحث ما است، در نظر گرفته شود، هر دو فعل به یک اندازه مهم هستند.

ثانیاً ما نباید فقط نگاه فردی به این مسئله داشته باشیم؛ بلکه باید یک نگاه حکومتی نیز به قضیه داشته باشیم. به عبارت دیگر باید یک حساب برای فرد مکلف باز کنیم و یک حساب برای دولت و حکومت. ممکن است فرد وظیفه اش تعجیز نباشد؛ چون عسر و حرج لازم می آید؛ اما وظیفه حکومت می تواند باشد. به بیان دیگر اگر دفع منکر به معنای تعجیز به ضرورت، وظیفه هر مکلفی نیست مگر در امور مهم، اما آیا وظیفه حاکم هم نیست؛ بلکه اگر منکر از منکرات مهم باشد، دفع منکر وظیفه همه است. آیات قرآن در مورد نهی از منکر دو قسم است. برخی از آیات به طور مطلق دستور به امر به معروف و نهی از منکر می دهد و برخی از آیات مانند آیه « وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ » بحث نهاد حکومتی را در این زمینه مطرح می کند. در آیه شریفه این امتّ آیا نیاز به تشکیلات و سازمان ندارد؛ لذا در این زمینه دو نهاد، مکلف هستند؛ یک نهاد عمومی و یک نهاد دولتی و حکومتی.

ثالثاً اینکه ایشان فرمود: از نظر عرف ما یک رفع منکر داریم و یک دفع منکر، درست نیست؛ چون طبق مبنای خود ایشان، ما نباید در تطبیقات سراغ عرف برویم. شعار آقای خوئی این است که عرف در مفاهیم، مرجع است نه در تطبیق مفاهیم بر مصادیق.

ما اشکالات کلام مرحوم شیخ انصاری را بیان می کردیم. تا الآن سه اشکال را بیان کرده ایم. هنوز دو اشکال دیگر باقی مانده است.

#### اشکال چهارم به کلام شیخ انصاری

جناب شیخ در جمع بین روایات مجوّزه و مانعه دو راه را پیشنهاد داد. یک راه این بود که روایات مانعه را حمل بر تخصیص کنیم که البته این راه را زیاد نمی پسندد و راه دوم این بود که روایات مانعه که ظهور در حرمت دارد و روایات مجوّزه را حمل بر کراهت کنیم. در آنجا عرض کردیم: در برخی از روایات مجوّزه آمده است که امام علیه السلام می فرمایند: ما خودمان انگور یا خرما یا باغمان را به شراب ساز می فروشیم. سپس گفتیم: اشکال نشود که لازمه جمع دوم آن است که باید ملتزم شویم ائمه علیهم السلام مرتکب مکروه می شده اند و این مشکل است؛ چون می گوئیم: ممکن است ائمه علیهم السلام برای بیان جواز مرتکب مکروه نیز بشوند؛ چون اگر همیشه پرهیز کنند، موهم این باشد که این عمل، حرام است. اما جمع مزبور با این توضیحات هنوز خالی از اشکال نیست؛ چون برخی از روایات مجوّزه وجود دارد که امام علیه السلام می فرمایند: ما دائماً انگور یا خرما یا باغمان را به شراب ساز می فروشیم. مثلاً در صحیحہ رفاعه بن موسی آمده است که: «عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ بَيْعِ الْعَصِيرِ مِمَّنْ يُخْمَرُهُ قَالَ حَلَالٌ أَلَسْنَا نَبِيعُ تَمْرَنَا مِمَّنْ يَجْعَلُهُ شَرَاباً خَبِيثاً» در تعبیر « أَلَسْنَا نَبِيعُ تَمْرَنَا » فعل «لسنا نبيع» با همزه استفهام انکاری به معنای «کننا نبيع» که دالّ بر استمرار است، می باشد. ضمن اینکه خود فعل مضارع نیز دالّ بر استمرار است؛ در حالی که می دانیم امام علیه السلام علی الدوام فعل مکروه انجام نمی دهد؛ لذا جمع مزبور جمع قابل قبولی نیست. به عبارت دیگر روایات مجوّزه آبی است از حمل بر کراهت.

البته مرحوم امام در اینجا معتقد است که این روایات با اینکه از سند صحیح برخوردار است؛ لکن ساخته دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام است تا اینکه ساحت پاک آن بزرگواران را لکه دار کنند. اما سؤال ما از ایشان این است که اگر روایتی سند صحیح داشته باشد؛ چه طور به جعلی بودن آن ملتزم شویم؟ با این احتمال، تمام روایاتی که از سند صحیح برخوردار است، زیر سؤال می رود.